



The Foundations and Effects of the Buyer's Obligation to Take Delivery of the Goods under Iranian Law and the CISG

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/clr.2025.101553.0

Article Type

Research Article

Authors:

¹ Bahar Najafpour Sibaki 

ORCID: <https://0009-0009-5304-9821>

² Masoudreza Ranjbar 

ORCID: <https://0000-0001-9734-7307>

³ Reza Zareie 

ORCID: <https://0009-0008-8187-7651>

Affiliation:

¹ Ph.D. Student in private law, Faculty of law, Azad University, Shiraz, Iran

² Assistant Professor in Private law, Faculty of Law, Azad University, Shiraz, Iran

³ Assistant Professor in Private Law, Faculty of Law, Azad University, Shiraz, Iran

Correspondence:*

Email: baharnajafpour65@gmail.com

Article History:

Received: 29.11.2023

Received in revised form: 17.10.2025

Accepted: 26.10.2025

Abstract

This article adopts an analytical-descriptive approach combined with a comparative study to examine the buyer's obligation to take delivery of the goods under Iranian law, in comparison with the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG). Paragraph 4 of Article 362 of the Iranian Civil Code emphasizes the buyer's obligation to pay the purchase price but leaves the obligation to take delivery of the goods ambiguous. In contrast, the CISG explicitly considers taking delivery as one of the buyer's obligations and provides various remedies for its breach. The findings indicate that although Iranian law does not expressly stipulate the obligation to take delivery, it can be inferred implicitly from general legal principles such as the binding nature of contracts, the correlation between delivery and receipt, the duty to fulfill contractual obligations, and prevailing commercial customs

Keywords: Obligation to Take Delivery, Legal Basis of Buyer's Obligation to Take Delivery, Effects of the Obligation to Take Delivery, Remedies for Breach of the Obligation to Take Delivery, International Sale of Goods





مبانی و آثار تعهد خریدار به قبض مبیع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

بهار نجف پور سیبکی^۱، مسعود رضا رنجبر^۲، رضا زارعی^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شیراز)، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شیراز)، ایران

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شیراز)، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

چکیده

مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی - توصیفی و مطالعه تطبیقی به بررسی تعهد خریدار به قبض مبیع در حقوق ایران و مقایسه آن با کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا می‌پردازد. بند ۴ ماده ۳۶۲ قانون مدنی ایران بر الزام خریدار به پرداخت ثمن تأکید دارد، لکن تعهد به قبض مبیع را در هاله‌ای از ابهام باقی گذاشته است؛ این در حالی است که کنوانسیون قبض مبیع را تعهد خریدار می‌داند و ضمانت‌اجراه‌های متنوعی در نظر گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که در حقوق ایران هرچند تعهد به قبض مبیع صراحتاً بیان نشده است، اما با توجه به اصولی مانند اصل لزوم اجرای قرارداد، ملازمه تسلیم و تسلّم، وفای به عهد و نیز حکم عرف می‌توان نتیجه گرفت که این تعهد به‌طور ضمنی وجود دارد.

واژگان کلیدی: تعهد به قبض، مبانی تعهد به قبض مبیع، آثار تعهد به قبض مبیع، ضمانت‌اجرای تعهد به قبض مبیع

E-mail: baharnajafpour65@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.



۱. مقدمه

عقد بیع به عنوان یکی از مهم‌ترین عقود، زمانی برای متعاملین دارای ارزش مطلوب می‌باشد که تعهدات طرفین عقد به طور شفاف تعیین گردد و آثار و ضمانت‌اجراهای مناسب که هدف ایشان را از انعقاد عقد که اجرای تعهدات متقابل می‌باشد، تأمین نماید. در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، خریدار موظف به قبض مبیع (دریافت کالا) است. امتناع خریدار از قبض مبیع فروشنده را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند که می‌تواند منجر به خسارات متعددی شود. به همین دلیل، این کنوانسیون روش‌هایی را برای جبران خسارت ناشی از نقض این تعهد پیش‌بینی کرده است. این در حالی است که ماده ۳۶۲ قانون مدنی، اگرچه فروشنده را متعهد به تسلیم مبیع می‌داند، اما تنها تکلیف خریدار را پرداخت ثمن ذکر کرده و اشاره‌ای به الزام خریدار به قبض مبیع نکرده است. به همین دلیل، در مورد اینکه قبض مبیع یک تکلیف یا صرفاً حق خریدار است، تردید وجود دارد.

هدف اصلی این تحقیق پاسخ به این پرسش است که آیا در حقوق ایران قبض مبیع جزو تعهدات خریدار است یا خیر؟ و چنانچه قائل به تعهد خریدار به قبض مبیع باشیم، مبانی آن چیست؟ که به دلیل سکوت قانون مدنی، بین حقوقدانان اختلاف‌نظر وجود دارد: عده‌ای با استناد به مواد ۲۷۳ و ۳۸۷ قانون مدنی، قبض مبیع را تعهد خریدار می‌دانند و مبانی این دیدگاه را ملازمه تسلیم و قبض، تعهد به همکاری، عرف، وفای به عهد و اصل لازم‌الاجرا بودن تعهدات قراردادی و نقض غرض عنوان می‌کنند. در مقابل، گروهی دیگر معتقد هستند قبض مبیع صرفاً حقی برای خریدار است و تعهد نیست. پر واضح است که راهکارهای قانون مدنی ایران برای جبران خسارت ناشی از امتناع خریدار از قبض مبیع ناکارآمد بوده و نیازمند اصلاح است. در مقابل، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا قبض مبیع را با لحاظ اصولی چون تقابل تعهدات و تعهد به همکاری طبق مواد ۵۳ و ۶۰ از تعهدات اصلی خریدار می‌داند و برای حمایت از فروشنده، ضمانت‌اجراهای متنوعی را پیش‌بینی کرده است؛ از جمله الزام خریدار به قبض (ماده ۶۱)، حق فسخ (ماده ۶۴)، درخواست خسارت (مواد ۷۱ تا ۷۸)، سپردن کالا به انبار شخص ثالث (ماده ۸۷) و امکان فروش کالا به روش مناسب (مواد ۸۵ و ۸۸).



۲. احراز وجود تعهد به قبض

وجود تعهد خریدار به قبض مبیع در حقوق ایران محل اختلاف است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا قبض توسط خریدار صرفاً یک حق است یا یک تعهد؟ در پاسخ به این پرسش نظرات مختلفی مطرح شده است.

۲-۱) مطلق‌گرایی حق خریدار در قبض

گروهی از حقوقدانان بر این عقیده هستند که قبض مبیع مطلقاً حق خریدار بوده و انتقال ضمان معاوضی صرفاً از آثار تسلیم می‌باشد. استدلال ایشان این است که مورد تعهد در قراردادها یا تسلیم مال است یا انجام کار و یا خودداری از انجام کار؛ قبض مبیع در زمره هیچ‌کدام از این تعهدات نبوده و اساساً قبض مبیع تعهد نیست و صرفاً حقی است برای خریدار در مقابل فروشنده و رجوع به حاکم برای تسلیم مبیع، به معنای قبض مبیع نمی‌باشد، اما اقدام فروشنده به همین اندازه نیز باعث انتقال ضمان معاوضی به خریدار می‌گردد (رسوق و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۳۳). از منظر برخی دیگر قبض مبیع حق خریدار است و پس از تسلیم توسط فروشنده، بر خریدار قبول آن واجب است؛ زیرا امتناع از قبول حق موجب ضرر فروشنده است و قاعده لاضرر جواز امتناع را رفع کرده است (حائری (شاه باغ)، ۱۳۸۲: ۲۵۹). برخی دیگر در خصوص قبض، تمایل به استحقاق خریدار دارند و با نظر به ولایت حاکم نسبت به ممتنع از قبض، معتقدند در صورت خودداری حاکم از پذیرش مبیع، ضمان معاوضی به حاکم منتقل شده و ید متعهد از ضمانی به امانی تبدیل می‌شود (پارساپور و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۰).

۲-۲) وجود تعهد به قبض (نظریه تعهد به قبض)

در حقوق ایران، بند ۴ ماده ۳۶۲ قانون مدنی آثار بیع صحیح را چنین بر شمرده است: «عقد بیع خریدار را به تأدیه ثمن ملزم می‌کند» و در هیچ یک از مواد قانون مدنی به صراحت بیان نشده است که خریدار ملزم به قبض مبیع است. همچنین تعریف روشنی نیز از قبض ارائه نگردیده و حکم خاصی در خصوص تعهد خریدار به قبض مبیع مقرر نشده است. با وجود



این، برخی حقوقدانان با این استدلال که «تسلیم با تسلّم (قبض) ملازمه دارد و وقتی قانون‌گذار مطابق بند ۳ ماده ۳۶۲ قانون مدنی فروشنده را به تسلیم مبیع ملزم می‌کند، به دلالت التزامی تعهد بر قبض آن استنباط می‌شود»، تعهد بودن قبض را مطرح کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۶۷). در توجیه این نظر عنوان گردیده است که هدف نهایی از خریدن مال آن است که خریدار قادر به تصرف در آن باشد؛ لذا در اثر عقد بیع، نه تنها مالکیت مبیع به خریدار انتقال می‌یابد بلکه فروشنده نیز ملزم است تا آن را در اختیار خریدار قرار دهد. بر مبنای عقد، خریدار نیز ملزم به قبول کالای معهود می‌باشد و درخواست الزام او از دادگاه امکان‌پذیر است. برخی از نویسندگان نیز تعهد خریدار به قبض مبیع را به طور ضمنی از ماده ۳۸۷ قانون مدنی استنباط کرده‌اند (امامی، ۱۳۷۷: ۴۷۱).

گروهی ماهیت ارائه قانونی مبیع به حاکم را نیابت در قبض از سوی خریدار می‌دانند (صفایی، ۱۳۹۱: ۲۱۲) و قبض مبیع وظیفه خریدار است و او معمولاً این اقدام را انجام می‌دهد و همان‌طور که تسلیم از وظایف فروشنده است، تسلّم و قبض هم از وظایف خریدار می‌باشد و چنانچه در نتیجه عدم قبض ضرری به فروشنده وارد شود، باید آن را مطابق مقررات قانونی جبران نماید (داراب‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۴؛ باقری، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

برخی نیز با استناد به ماده ۲۷۳ قانون مدنی معتقدند اگر مبنای مداخله حاکم را ولایت بر ممتنع بدانیم، از این عبارت ملزم بودن خریدار به قبض به دست می‌آید (ذبیحی و پورسید، ۱۴۰۲: ۳۶۸). از جمع دو ماده ۲۷۳ و ۳۶۲ قانون مدنی نیز می‌توان نتیجه گرفت که قبض مورد تعهد یا پذیرش آن، حق مطلق برای متعهدله نیست که در خصوص آن به اختیار خود عمل کند، بلکه راه حلی در خصوص آن پیش‌بینی شده که به مثابه ضمانت‌اجرا بوده و آن تحویل موضوع تعهد به حاکم است (مهتاب‌پور و صمدی، ۱۳۹۹: ۲۰۴). همچنین، همین امر که با تسلیم موضوع تعهد به حاکم مسئولیت متعهد پایان می‌پذیرد، خود نشان از الزام حقوقی متعهدله به تسلّم موضوع تعهد دارد؛ زیرا اگر این چنین نبود و تحویل گرفتن موضوع تعهد در زمره اختیارات متعهدله به شمار می‌آمد، متعهد حق تحویل تعهد به حاکم را نداشت و باید تا زمان قبول متعهدله صبر می‌کرد (داراب‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵۵).



گروهی نیز تسلّم را در اغلب موارد متمّم تسلیم دانسته و نظر به تعهد دانستن آن داشته‌اند که نیاز به تصریح در قانون مدنی دارد (جلالی مهر، ۱۳۹۴: ۱۳۴). روشن است این تعهد نافعی تعهد متقابل فروشنده به تسلیم مبیع نیست و همان‌گونه که فروشنده را به تسلیم پای‌بند می‌- دانیم، در مقابل به وی حق داده‌ایم تا خریدار را به قبض مبیع ملزم سازد. حکم ماده ۲۷۳ قانون مدنی که راه مراجعه به حاکم را برای فروشنده هموار کرده است، به خوبی نشان می‌دهد این راه برای وادار کردن خریدار متخلف از تعهد قبض گشوده شده است تا مانند هر متعهد ممتنعی، خریدار نتواند از حق خود سوءاستفاده نماید.

۳. مبانی تعهد به قبض

در باب تعهد خریدار به قبض مبیع مبانی متعددی از سوی فقها و حقوقدانان مطرح شده است که هریک از زوایای مختلف، ضرورت و مشروعیت این تعهد را تبیین می‌نمایند. در ادامه این مبانی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت تا چهارچوب نظری این تعهد به طور جامع تبیین گردد.

۱-۳) لازم‌الاجرا بودن قرارداد برای طرفین

یکی از مهم‌ترین مبانی حقوقی برای احراز و توجیه تعهد خریدار به قبض مبیع، اصل بنیادین لازم‌الاجرا بودن قراردادها است. نویسندگان حقوقی این اصل را نه تنها به تعهدات اصلی (مانند پرداخت ثمن و تسلیم مبیع)، بلکه به کلیه آثار و تبعات عرفی و قانونی عقد نیز تسرّی داده‌اند (صفایی، ۱۳۹۱: ۱۵۳؛ امامی، ۱۳۶۳: ۲۳۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

در این راستا، ماده ۲۲۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید، بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند». مطابق این ماده، طرفین مکلف‌اند مفاد قرارداد را اجرا کرده و همچنین آثار قانونی آن را بپذیرند. بنابراین هر آنچه به اجرای قرارداد کمک نماید، الزام‌آور است و هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند رفتاری



داشته باشند که به عدم اجرای قرارداد منجر شود.

ماده ۲۲۰ قانون مدنی متضمن یک قاعده خاص است؛ به اقتضای این قاعده، کلیه اقداماتی که در راستای اجرای قرارداد ضروری است، بر عهده طرفین بوده و باید به آن عمل نمایند. بدین ترتیب، اجرای قرارداد تکلیفی متقابل برای طرفین محسوب می‌شود. بر این اساس، هنگامی که فروشنده درصدد تسلیم مبیع برآید، اقدام او در راستای اجرای قرارداد تلقی می‌گردد و خریدار نیز مکلف به پذیرش آن است تا مفاد قرارداد به طور کامل اجرا شود. قبض مبیع هرچند ممکن است به طور صریح در عقد ذکر نشود، اما از نتایج قانونی و لوازم عرفی عقد بیع محسوب می‌شود، زیرا بدون آن هدف غایی عقد (تملک و تصرف خریدار) و نیز رفع مسئولیت از فروشنده، تحقق نمی‌یابد. بنابراین، اصل لازم‌الاجرا بودن قرارداد به واسطه ماده ۲۲۰، پشتوانه و مبنای قانونی محکمی برای الزام خریدار به انجام این تعهد فرعی ایجاد می‌کند و تخلف از آن، مانند تخلف از هر تعهد قراردادی دیگر، مستوجب ضمان و امکان الزام است.

۳-۲) ملازمه تسلیم و قبض (تقابل تعهدات)

قانون مدنی اصل همبستگی بین تعهدات را در هیچ ماده‌ای مورد تصریح قرار نداده است، اما نتایج منطقی آن را در اجرای عقد می‌پذیرد و از همین احکام پراکنده می‌توان با استقراء به اصل یاد شده پی برد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۸۰).

مطابق ماده ۳۶۷ قانون مدنی، تسلیم سبب وجود قبض می‌گردد. به عبارت دیگر، اگر تسلیم به نحوی باشد که خریدار متمکن از انحاء تصرف و انتفاع باشد، قبض به خودی خود حاصل می‌شود (صفار، ۱۳۸۹: ۳۵). برخی در تأیید این نظر بیان داشته‌اند، ممکن نیست یکی را بدون دیگری بتوان تصور نمود و چنانچه تسلیم صورت گیرد، قبض هم محقق شده است و اگر قبض صورت گیرد، پس قطعاً تسلیم هم صورت گرفته است. نظر به تقابل حق و تکلیف، در برابر هر تعهد، ذی‌حقی وجود دارد. علت غایی برای هر یک از متعاملین عقود معوض در قبول تعهد، تعهد طرف مقابل است (امامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲؛ صفایی، ۱۳۹۲: ۳۰۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۳۸). در عقد بیع، تعهدات خریدار و فروشنده به هم گره خورده است و این ارتباط متقابل



نه تنها در مرحله انشای عقد، بلکه در استمرار آن نیز وجود دارد (بادینی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸)؛ یعنی اگر فروشنده ملزم به تسلیم است، خریدار نیز باید ملزم به قبض باشد و این دو در این صورت معنا پیدا می کنند و از تقابل عوضین نیز به این نتیجه می رسیم که چنانچه خریدار ملزم به پرداخت ثمن باشد، فروشنده مکلف به تسلیم مبیع است و حق دارد از طرف مقابل بخواهد آن را قبض نماید، خریدار نیز باید متعهد به قبض مبیع باشد (محمدی، ۱۳۹۶). بنابراین، تحقق اقباض از لحاظ حقوقی بدون تحقق قبض امکان پذیر نیست (علامه حائری، ۱۳۷۹: ۳۵). لزوم برابری طرفین در مقابل قانون ایجاب می کند که هر یک از دو طرف امکان الزام طرف مقابل را از طریق مراجعه به دادگاه داشته باشند و از این حیث، هیچ دلیلی برای اعمال تبعیض میان طرفین یک تعهد معوض وجود ندارد. به همین سبب، لزوم اجرای متقابل تعهدات معوض، حق حبس طرفین در اجرای قرارداد و... نشان دهنده وجود دکترین تقابل در معنای مضیق آن است و در این صورت، برابری طرفین در استفاده از الزام قانونی نیز تأمین می شود.

۳-۳) تعهد به همکاری

در حقوق مدرن قراردادها، تکلیف همکاری متعهدله در اجرای قرارداد امری مسلّم و از ضرورت های اقتصادی و اجتماعی تلقی می شود. اما آنچه در حقوق ما بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، بحث مداخله متعهدله در عدم اجرای عقد است که نتیجه آن رفع مسئولیت متعهد می باشد، نه استحقاق او به مطالبه خسارت یا فسخ قرارداد و نظایر آن. خریدار نه تنها مکلف است در راستای اجرای قرارداد با متعهد همکاری کند، بلکه در صورت نقض عهد نیز باید برای به حداقل رساندن خسارت وارده به خود تلاش نماید؛ در غیر این صورت تا جایی که زیان وارده مستند به فعل او باشد، نمی تواند گریبان متعهد را بگیرد.

قبض کالا توسط خریدار می تواند به عنوان یکی از مصادیق تعهد به همکاری به شمار آید (شعاریان، ۱۳۹۰: ۱۳۴؛ کیایی، ۱۳۷۶: ۱۶۷). برخی نیز با استناد به قسمت پایانی ماده ۳۸۷ قانون مدنی، مبنای تعهد خریدار به قبض مبیع را تعهد به همکاری می دانند (نامدار، ۱۳۹۵: ۸۳). به نظر می رسد با توجه به این که نهاد تعهد به همکاری در حقوق ایران شناسایی نشده و حتی



مبانی آن نیز مورد اشاره قرار نگرفته است، این دیدگاه قابل انتقاد باشد.

۴-۳) عرف

در حقوق ایران طرفین الزامی به پیش‌بینی و ذکر تمام جزئیات عقد ندارند، بلکه کافی است که راجع به ارکان و موضوع اصلی قرارداد به توافق دست یابند. در عقد بیع، ممکن است صراحتاً نوشته شود که «خریدار متعهد به پرداخت ثمن است»، اما غالباً «تعهد به قبض مبیع» تصریح نمی‌شود، زیرا امری عرفی است.

اثبات تعهد خریدار به قبض کالا بر اساس عرف، اصلی بدیهی در حقوق قراردادهای است که از اصل تقابل تعهدات در عقود معاوضی ناشی می‌شود. عرف حکم می‌کند که پس از آماده‌سازی کالا برای تسلیم توسط بایع، خریدار باید آن را قبض کند تا تعهد او محقق شود. اگر خریدار از این امر سر باز زند، قاضی با استناد به رفتار متعارف و آنچه عادلانه و موافق عرف است، قبض را به عنوان تعهد مفروض خریدار بر او تحمیل می‌کند (امینی، ۱۳۹۲: ۳۶۶). به علاوه، متعاقدين ملزم به رعایت نتایج عرفیه عقد هستند، ولو آنکه آن‌ها در عقد نوعاً به آن تصریح نمی‌کنند.

تعهد خریدار به قبض کالا در چهارچوب حقوق ایران نه تنها از طریق عرف قابل اثبات است، بلکه از طریق ماده ۲۲۰ قانون مدنی به عنوان تعهد ناشی از عقد و به استناد اصول عرفی تکمیل اراده‌ها که به قاضی اجازه می‌دهد نقص قرارداد را بر اساس رفتار متعارف برطرف کند، وجاهت می‌یابد. مواد ۲۲۱، ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی که شرط متعارف بودن امری را هم‌سنگ با ذکر صریح آن در عقد می‌دانند، مؤید این مدعا هستند (بیگزاده، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

امتناع خریدار از قبض، عملاً مانع اجرای تعهد فروشنده می‌شود. از نظر عرف، قبض مبیع یک تعهد است تا فروشنده مجبور به انبارداری نامحدود نشود و تمرکز خود را به معاملات بعدی اختصاص دهد. اگر عرف، خریدار را موظف به قبض نداند، این بدان معنی است که مسئولیت کالا به صورت نامحدود بر دوش فروشنده باقی می‌ماند که خلاف عرف تجاری است (آقمشهدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳؛ آقایی، ۱۳۷۸: ۶۷). همچنین، امتناع از قبض موجب ضرر



فروشنده می‌شود (اشغال فضای انبار، احتمال فساد کالا در انبار و افزایش ریسک مسئولیت) و عرفاً خریدار موظف است با انجام عمل قبض، از فروشنده دفع ضرر کند (آقایی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). تعهدات ناشی از قرارداد صرفاً محدود به مندرجات صریح عقد نیست، بلکه عرف می‌تواند دامنۀ این تعهدات را توسعه داده و تکالیفی را به طرفین تحمیل کند. در معاملات امروزی، عرف تجاری و مدنی اقتضا می‌کند که هرگاه فروشنده در مقام تسلیم مبیع برآید، خریدار موظف است آن را قبض نماید؛ در غیر این صورت، مفاد قرارداد به‌طور کامل اجرا نخواهد شد و فروشنده نیز در ایفای تعهد خویش با مانع روبه‌رو می‌شود. بنابراین، قبض مبیع و تحویل گرفتن کالای خریداری‌شده در پرتو ماده ۲۲۰ قانون مدنی و با توجه به عرف مسلم معاملات، تکلیف خریدار محسوب می‌شود. بر این اساس، تعهد خریدار به قبض را می‌توان به عنوان یک تعهد تکمیلی ناشی از عرف و لوازم اجرای قرارداد تحلیل کرد.

۳-۵) نقض غرض در فرض عدم پذیرش تعهد

هنگامی که قانون مدنی فروشنده را به تسلیم مبیع وادار می‌کند و برای عدم انجام این تعهد ضمانت اجرا قائل می‌شود، منطقی نیست که در همان زمان، خریدار در گرفتن یا نگرفتن مبیع از فروشنده مخیر باشد. اگر قرار باشد فروشنده مجبور به تسلیم شود، ناگزیر باید خریدار را ملزم به تحویل گرفتن مبیع دانست، در غیر اینصورت الزام فروشنده اثر عملی ندارد؛ زیرا در حالی که فروشنده قانوناً به تسلیم واداشته می‌شود، اگر خریدار را آزاد در قبول چنین امری تلقی کنیم، این امر موجب نقض غرض و اجبار بیهوده فروشنده به تسلیم می‌شود، در حالی که قانون مدنی در ماده ۲۷۳ با دادن فرصت به فروشنده و ممتنع تلقی نمودن خریدار مستنکف از پذیرش مبیع، این امر عقلانی را پذیرفته و خریدار را از آثار خودداری بی‌وجه از قبض، برحذر داشته است (محمدی، ۱۳۹۶).

۴. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا تعهد خریدار به قبض، صراحتاً به عنوان یکی از تعهدات اصلی



وی مقرر شده است (ماده ۵۳). مطابق ماده مذکور، خریدار مکلف است به ترتیب مقرر در قرارداد و این کنوانسیون، ثمن کالا را تأدیه و کالا را قبض نماید. در حقیقت، ماده ۵۳ همگون با ماده ۳۰ کنوانسیون است که تعهد فروشنده به تسلیم مبیع را بیان کرده است و تکمیل‌کننده مفهوم قرارداد بیع می‌باشد (Huber & Mullis, 2007: 200).

ماده ۵۳، تعهد عمومی خریدار را وضع می‌کند که به موجب آن خریدار باید کالا را قبض کند. ماده ۶۰ کنوانسیون نیز جنبه‌های ویژه این تعهد را به شکل عام‌تری مشخص می‌نماید. بند اول ماده ۶۰ آمادگی خریدار را برای قرار دادن فروشنده در موضعی که بتواند تحویل را محقق سازد اجباری می‌کند و بند دوم ماده مذکور، بر عمل واقعی برای تصرف خریدار تمرکز نموده است و تعهد به قبض مبیع صرفاً در مورد مبیع اعمال نمی‌شود، بلکه شامل اسنادی که فروشنده می‌بایست مطابق ماده ۳۰ کنوانسیون تحویل دهد نیز می‌باشد (Schlechtriem & Schwenger, 2010: 679).

در حالتی که فروشنده باید کالا را در اختیار خریدار بگذارد و به این تعهد خود عمل کند، اما خریدار از قبض کالا در آن زمان خودداری می‌کند، ریسک ناشی از خسارات اتفاقی که بعد از آن زمان رخ می‌دهد به عهده او خواهد بود (Honold, 1999: 525) و در مواردی که قرارداد متضمن حمل است، امتناع خریدار از قبض کالا (از متصدی حمل و نقل) منجر به نقض قرارداد می‌شود و خریدار، مسئول خسارات ناشی از آن خواهد بود (Lookofsky, 2000: 133).

۴-۱) تعهد به همکاری

کنوانسیون به صورت مشخص از تعهدی تحت عنوان «همکاری متعهدله در انجام تعهد» نام نبرده است (Neumann, 2012: 189) و ماده ۶۰ می‌تواند بیان‌گر جلوه‌ای از تعهد موردنظر باشد. خودداری خریدار از قبض کالای فروخته‌شده، اعم از آنکه ثمن پرداخت شده یا نشده باشد، نقض تعهد همکاری تلقی شده است؛ زیرا در چنین حالتی فروشنده باید زحمت نگهداری مبیع و هزینه‌های آن را تحمل نماید (Schlechtriem & Schwenger, 2010: 679). اما هرگاه عدم قبض هیچ‌گونه زیانی به متعهد وارد نیاورد، عدم اقدام خریدار نقض تعهد همکاری تلقی



نمی‌شود. به عنوان مثال، هرگاه شخصی بلیط تئاتری خریداری نموده و پیشاپیش بهای آن را پرداخته باشد، عدم قبض بلیط نقض تعهد همکاری تلقی نمی‌شود، زیرا صاحب تئاتر در تسلیم بلیط به خریدار منفعتی ندارد (Bulter & Schelechtrim, 2009: 237). بدین ترتیب، اگر خریدار ملزم به بیمه نمودن کالا در مدت حمل باشد، باید اقدام لازم جهت انعقاد قرارداد بیمه را انجام دهد یا اگر تسلیم کالا نیازمند اطلاعاتی باشد، او باید تمام اطلاعات را در اختیار فروشنده قرار دهد (Lookofsky, 2004: 97).

به عقیده برخی، تکلیف همکاری نیز یک تعهد است و نقض آن مانند سایر تعهدات، طرف دیگر را مُحق می‌سازد تا به شیوه‌های مختلف ضمانت اجرای نقض قرارداد مانند فسخ، مطالبه خسارت یا اجرای عین تعهد متوسل شود. به نظر می‌رسد تعهد به همکاری صرفاً راجع به بند اول ماده ۶۰ مصداق دارد و قبض فیزیکی مبیع نیز خود تعهد مستقل و اصلی خریدار است که ضمانت اجرای تعهد اصلی به تعهد خریدار، به همکاری که در بند «الف» ماده آمده است نیز تسری دارد.

۴-۲) تقابل تعهدات

یکی از مبانی قابل ذکر برای تعهد خریدار به قبض در کنوانسیون، تقابل تعهدات است. تعهد فروشنده به تسلیم و تعهد خریدار به قبض، طوری به هم وابسته است که ارتباط بین آن‌ها حالت علت و معلولی دارد. تعهد خریدار مبنی بر قبض، مطابق مواد ۵۳ و ۶۰ کنوانسیون، همگون است با تعهد فروشنده برای تسلیم به نحوی که در ماده ۳۰ کنوانسیون آمده است. جنبه‌های مهم تعهد به قبض با قیاس تعهد راجع به تسلیم، معین و مشخص می‌شوند (Ferrari, 2006: 494). این جنبه‌ها در رابطه با زمان و مکان تحویل و حق امتناع از قبض کالا است (ماده ۵۳). کنوانسیون به طور صریح و آشکار در تمام موارد و مواد مربوط به تعهدات فروشنده و خریدار به این همسبستگی و تقابل تعهدات نظر داشته است و ضمانت اجرای یکسان و برابری برای هرکدام از آن‌ها پیش‌بینی کرده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مبنایی که برای تعهد خریدار به قبض مبیع در کنوانسیون می‌توان در نظر داشت، همگونی و تقابل تعهدات طرفین



عقد بیع می‌باشد.

۵. آثار تعهد به قبض مبیع

۵-۱) حقوق ایران

اگر یکی از وظایف و تکالیف خریدار را قبول و قبض مبیع بدانیم، نقض این تکلیف آثاری به بار می‌آورد. قانون مدنی در بحث عقود، معاملات، تعهدات و الزامات خارج از قرارداد نقش قبض را مورد توجه قرار داده و احکام و آثار آن را بیان کرده است. اما در خصوص تعهد قبض مبیع و آثار آن به‌طور واضح و مشخص مقرره‌ای وضع نشده است و به تبع آن، آثار و ضمانت‌اجراهای این تعهد نیز مبهم و دارای اشکالاتی می‌باشد که برای حفظ حقوق فروشنده‌ای که با امتناع خریدار از قبض مبیع مواجه می‌شود، کافی نیست.

۵-۱-۵) حق مراجعه به حاکم

حسب ماده ۲۷۳ قانون مدنی، چنانچه متعهدله از پذیرش اجرای تعهد خودداری نماید، متعهد می‌تواند به حاکم رجوع کند و از تاریخ تسلیم به حاکم، مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید، نخواهد بود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا حاکم تکلیف به پذیرش کالا دارد یا مخیر است و آیا این امر در راستای تعهد خریدار به قبض کالا و نوعی ضمانت‌اجرای قانونی است یا صرفاً استثنائی بر قاعده تلف مبیع قبل از قبض و رافع مسئولیت فروشنده است؟

آنچه در حقوق ما بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، بحث مداخله متعهدله در عدم اجرای تعهد است که نتیجه آن رفع مسئولیت متعهد می‌باشد، نه استحقاق او به مطالبه خسارت یا فسخ قرارداد (نامدار، ۱۴۰۱: ۵۱). بدون تردید بررسی وجوب قبض توسط خریدار، مقدمه نهاد تسلیم به حاکم می‌باشد. صرف‌نظر از اینکه تسلیم مال به حاکم پس از امتناع صاحب حق از قبض برای مدیون الزامی باشد، وی مجاز است برای بری کردن ذمه خود از دین، مال را به حاکم تسلیم کند. در واقع قبض حاکم بدل اختیاری نیست تا فروشنده با تسلیم مبیع به حاکم



بتواند بری‌الذمه شود، بلکه قبض حاکم بدل اضطراری است. به عبارت دیگر، حاکم و متعهدله در طول یکدیگرند و قبض حاکم به مفهوم اسقاط قبض توسط خریدار نیست. برخی ماهیت قانونی تسلیم به حاکم را نیابت در قبض از سوی خریدار دانسته‌اند (صفایی، ۱۳۹۱: ۲۱۲). برخی نیز حاکم را نماینده قضایی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۶۱). تسلیم به حاکم به عنوان ضمانت اجرای قانونی نقض تعهد به همکاری خریدار است و نوعی نمایندگی قضایی است که از باب ولایت بر ممتنع و تسریع در اجرای تعهد و حفظ نظم عمومی است (نامدار، ۱۴۰۱: ۹۵). حال در فرضی که به تبع امتناع دائن، مال به قبض حاکم داده شود، ممکن است گفته شود به صرف رجوع فروشنده به حاکم، ضمان معاوضی از او به خریدار منتقل خواهد شد و فروشنده متضرر نخواهد گشت. ولی گاهی که امکان دسترسی به خریدار نیست، با توجه به اینکه فروشنده ثمن را دریافت نکرده است، عملاً عواقب ناشی از فساد یا عیب یا کاهش قیمت مبیع و هزینه‌های انبارداری آن را تحمل خواهد نمود. منطقی‌تر این است که فروشنده مکلف شود رأساً و یا چنانچه فرصت از دست نرود با مجوز یا نظارت دادگاه بر اساس قیمت عادلانه روز، مبیع را به فروش رساند و پس از کسر هزینه‌های ناشی از فروش، بقیه را به خریدار بدهد (کیایی، ۱۳۷۶: ۴۰۴).

با این حال چنین دیدگاهی منصفانه نیست، زیرا درحالی که یک طرف از انجام تعهدش خودداری می‌کند، طرف مقابل را به انجام تعهداتش ملزم می‌کنیم (شیروی، ۱۳۷۸: ۶۶). از طرفی، تسلیم به حاکم زمانی راهگشا است که بین تعهدات طرفین «وابستگی» وجود نداشته باشد و با تسلیم به حاکم، قرارداد اجرا شده تلقی شود. اما در جایی که انجام تعهد منوط به این است که متعهدله نیز «همزمان» تعهد خود را ایفا کند یا متعهد می‌خواهد از «حق حبس» استفاده نماید، تسلیم به حاکم زمینه اجرای این حق را از بین برده و او را برای مدت نامعلومی در بلاتکلیفی قرار خواهد داد.

۵-۱-۲) الزام خریدار به قبض مبیع

قبض مبیع ماهیتی جز انجام عمل معین یا فعل حقوقی متعهد به انجام ندارد. در حقوق ایران،



در صورتی که خریدار مبیع را قبض نکند، فروشنده حق اجبار وی به انجام تعهد مبنی بر قبض مبیع را دارد. این حکم علاوه بر اینکه از قواعد عمومی معاملات استنباط می‌شود، در مبحث بیع نیز ماده ۳۷۶ قانون مدنی به آن تصریح کرده است. مطابق این ماده در صورت تأخیر در تسلیم، ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود (صفایی، ۱۳۸۷: ۳۲۶؛ ذبیحی و پورسید، ۱۴۰۲: ۳۷۰). از طرفی، اعتبار تعهدات قراردادی، که ریشه در اصل لازم‌الاجرا بودن و ماده ۲۲۰ قانون مدنی دارد، در مرحله اجرا زمانی معتبر شناخته می‌شود که اراده طرفین به اجرای حکم قضایی معطوف گردد.

در خصوص تعهدات مربوط به انجام عمل معین، همچون قبض مبیع، قانون‌گذار با وضع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، سازوکارهایی را پیش‌بینی نموده است. این ماده، با گسترش دامنه اجرای حکم به دخالت اشخاص ثالث، سه شیوه اصلی را برای تحقق عینی حکم معرفی می‌نماید: انجام عمل توسط شخص ثالث با نظارت و دریافت هزینه‌ها از محکوم‌علیه؛ انجام عمل توسط شخص محکوم‌علیه با نظارت کارشناس؛ و صرف‌نظر نمودن از اجرای عینی و دریافت وجه التزام روزانه (موسوی، ۱۴۰۳: ۲۹۷-۲۹۸؛ شمس، ۱۴۰۲: ۳۸۹-۳۹۱).

با این حال، برخی معتقدند در مواردی که مبیع عین معین منقول است و خریدار از پذیرش آن امتناع می‌کند، در چنین شرایطی می‌توان با رویکردی تفسیری و با الهام از ماده ۴۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا که به امتناع صاحب مال از دریافت مال خود پس از مزایده ناظر است، راهکاری را استنباط نمود. این ماده مقرر می‌دارد در صورت امتناع مالک از دریافت مال و عدم رضایت حافظ به ادامه حفاظت، رئیس ثبت محل مال را از طریق مزایده به فروش رسانده و ثمن را به نام مالک واریز می‌نماید (مهاجری، ۱۳۹۶: ۳۵۵).

قبض مبیع یک تعهد قراردادی است که صرفاً با انجام عمل فیزیکی اخذ و تحویل گرفتن مبیع از سوی خریدار اجرا می‌شود. بنابراین، هنگامی که حکم قطعی مبنی بر الزام خریدار ممتنع به قبض مبیع صادر می‌شود، این حکم دقیقاً در ذیل احکامی قرار می‌گیرد که قانون اجرای احکام مدنی در مواد ۴۷ به بعد به روش اجرای آن‌ها پرداخته است. لذا، ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، با عام بودن و فراگیری خود بر کلیه احکام قضایی، مبنای محکم و کفایت‌کننده‌ای است که



اجرای حکم الزام به قبض مبیع را به عنوان یک عمل معین، تضمین می‌نماید و نیاز به هرگونه نصّ یا آیین‌نامه خاص دیگری را مرتفع می‌سازد (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۱۷۴).

استدلال کفایت ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی برای ضمانت اجرای حکم الزام خریدار به قبض مبیع، بر این مبنا استوار است که قبض مبیع ماهیت «انجام فعل معین غیرمالی» را دارا است و حکم صادره در این خصوص، ذیل احکام عمومی قضایی قرار می‌گیرد که اجرای آن‌ها نیازمند نصّ خاص دیگری غیر از ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی نیست (موسوی، ۱۴۰۳: ۲۹۷ - ۲۹۸؛ شمس، ۱۴۰۲: ۳۸۹ - ۳۹۱). بنابراین، در صورت قطعیت حکم و امتناع خریدار (محکوم‌علیه) از اجرای آن پس از ابلاغ اجرائیه (موضوع ماده ۴۷)، قاضی اجرای احکام اقدام به اجرای نیابتی و تحمیلی حکم می‌نماید. در این فرآیند، مأمور اجرا یا نماینده دادگستری (ثالث) فعل قبض را به جای خریدار انجام می‌دهد و مبیع را تحویل می‌گیرد تا تعهد فروشنده (محکوم‌له) به تسلیم، به سرانجام برسد.

۵-۱-۳) انتقال خطر عیب، نقص و تلف (عدم مسئولیت فروشنده)

انتقال ریسک از فروشنده به خریدار در حقیقت از آثار قبض است و از آنجا که در غالب موارد تسلیم با قبض محقق می‌شود، در بیشتر آثار حقوقی انتقال ریسک به عنوان یکی از آثار تسلیم ذکر شده است (رسوق و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۸۹). هرگاه مبیع در اختیار خریدار قرار داده شود و او از قبض آن خودداری نماید ضمان به وی منتقل می‌شود، زیرا در واقع تسلیم محقق شده و با تسلیم مبیع، ضمان به خریدار منتقل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۸۷).

برخی دیگر معتقدند صرف امتناع خریدار از قبض مبیع موجب سقوط ضمان فروشنده است. برخی از دلایلی که برای اثبات این دیدگاه بیان شده از قبیل ذیل است:

۱. دین با تعیین مصداق از سوی مدیون، تعیین پیدا می‌کند و چنانچه بعد از تعیین تلف شود، تلف به عهده مدیون نخواهد بود شود (ذبیحی و پورسید، ۱۴۰۲: ۳۷۵)؛
۲. مفهوم قبض در صورتی که مشتری متمکن از قبض باشد و قبض نکند، محقق می‌شود (ذبیحی و پورسید، ۱۴۰۲: ۳۷۵). واژه قبض در روایت «کلّ مبیع تلف قبل قبضه» نیز در معنای



گرفتن به معنای حقیقی نیست، زیرا عرف از چنین تعبیری چیزی جز تسلط و تمکن را برداشت نمی‌کند (نوحی، ۱۳۸۰: ۱۳۸)؛

۳. عدم قبض مبیع از سوی مشتری به رغم فراهم بودن شرایط قبض، به مثابه آن است که وی مشمول قاعده اقدام است (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۹).

در بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله ماده ۳۸۷ قانون مدنی ایران، تلف مبیع (از بین رفتن کالا) قبل از قبض بر عهده فروشنده است. اما این اصل در مورد کالاهایی که خریدار در زمان مقرر حاضر به قبض آن‌ها نشده و فروشنده به دلیل عدم همکاری خریدار مجبور به نگهداری آن‌ها بوده است، دچار تغییر می‌شود. عرفاً و عملاً، وقتی فروشنده کالا را در محل و زمان توافق‌شده یا عرفی آماده تحویل می‌کند، مسئولیت حفظ و نگهداری کالا در برابر حوادث غیرمترقبه (مثلاً سرقت یا آتش‌سوزی در محل فروشنده) باید از فروشنده سلب شود. این سلب مسئولیت بدون وجود تکلیف خریدار به «قبض» ممکن نیست (خلیلی، ۱۳۷۷: ۱۳۲؛ توسلی جهرمی، ۱۳۷۴: ۹۴).

مستفاد از ماده ۲۲۷ قانون مدنی به نظر می‌رسد امتناع خریدار از تحویل گرفتن کالا در زمانی که ملزم به تحویل گرفتن آن است، مصداق تأخیر در قبول و عدم انجام تعهد فرعی از سوی خریدار است و باعث انتقال ضمان به وی می‌گردد، هر چند عملاً کالا را قبض نکرده باشد. این انتقال نه‌تنها با قبض فیزیکی، بلکه با هر عملی که به منزله تسلیم باشد (مثل آماده‌سازی کالا و اعلام آمادگی برای تحویل) محقق می‌گردد. بنای عقلا و عرف هم نمی‌پذیرد فروشنده‌ای که مبیع را تسلیم نموده است، همچنان ضامن زیان‌های ناشی از تلف شناخته شود.

۵-۱-۴) الزام به جبران خسارت وارده به فروشنده

الزام خریدار به جبران خسارت فروشنده در عقد بیع در هیچ‌کدام از مواد قانون مدنی تصریح نشده است. با این حال، می‌دانیم که عدم اجرای تعهد قراردادی «تقصیر» است. در عرف تجاری امروز، هیچ زیانی نباید بدون اجرا باقی بماند. قانون نیز هر کس را مسئول خسارتی می‌داند که از فعل او ناشی شده است (مواد ۳۲۵ تا ۳۲۸ قانون مدنی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی).



(رنجبر، ۱۳۹۱: ۲۱). این خسارت به وسیله قواعد عمومی که برای جبران خسارت در قانون مدنی وضع شده است، قابل مطالبه می‌باشد (امامی، ۱۳۶۳: ۲۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۵). به موجب ماده ۲۲۱ ق.م «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است...». پذیرش و قبض مبیع پس از آمادگی فروشنده، بخشی از وظایف تکمیلی خریدار محسوب می‌شود که عدم انجام آن مستقیماً موجب ورود زیان به فروشنده می‌شود. این مسئولیت ماهیتی قراردادی دارد، زیرا ناشی از تخلف از تعهدات عرفی خریدار است. بر این اساس، فروشنده حق دارد کلیه خساراتی را که مستقیماً ناشی از این تخلف است، مطالبه نماید. مادامی که خریدار از قبض امتناع می‌ورزد، نگهداری مستلزم هزینه‌هایی نظیر اجاره انبار، هزینه‌های نگهداری خاص کالا است. این مخارج به عنوان خسارت مستقیم قابل مطالبه است.

مواد ۲۲۱ و ۲۲۷ قانون مدنی، مجرد امتناع متعهد از اجرا «تخلف» قرار دادی و مستوجب مسئولیت دانسته است؛ بنابراین امتناع از حکم دادگاه، سبب جدید برای ورود خسارت تلقی نمی‌شود تا اینکه در این زمان قائل به ایجاد حق مطالبه خسارت برای متعهدله باشیم. بلکه، خسارت قرار دادی به طور مجرد از سایر ضمانت اجراها مورد توجه قرار گرفته است و مطابق ماده ۲۲۶ ق.م ایران مطالبه خسارت، اثر امتناع متعهد از اجرا با وجود امکان اجرای عین تعهد تلقی می‌شود (امینی و شجاعی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۷).

۲-۵) کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

در کنوانسیون، بخش سوم از تعهدات خریدار به ضمانت اجرای تعهدات وی می‌پردازد (مواد ۶۱ تا ۶۵). مطابق ماده ۶۱، هرگاه خریدار موفق به ایفای هر کدام از تعهدات مصرح در ماده ۳۰ نشود، فروشنده می‌تواند حقوق مقرر در ماده ۶۲ (اجرای عین تعهد یا الزام به قبض)، اعطای مهلت اضافی (ماده ۶۳)، فسخ (ماده ۶۴) و همچنین حق مطالبه خسارت که مطابق مواد ۷۴، ۷۶، ۷۷ کنوانسیون برای فروشنده پیش بینی شده است را اعمال نماید. ضمانت اجرای دیگری نیز که در ماده ۸۸ و در راستای تعهد فروشنده به حفاظت و نگهداری کالا مطابق ماده



۸۵ و همچنین قاعده الزام به کاستن از خسارت پیش‌بینی شده است، بازفروش کالا می‌باشد.

۵-۲-۱) الزام به اجرای عین تعهد (قبض مبیع)

در بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون وین مقرر شده است: «خریدار ممکن است انجام تعهدات فروشنده را از او بخواهد، مگر اینکه به واکنشی متوسل شده باشد که با این درخواست در تناقض باشد». مشابه همین بند را ماده ۶۲ به نفع فروشنده و در خصوص تعهدات خریدار مقرر کرده است. ماده ۶۲ کنوانسیون بیان می‌دارد: «فروشنده می‌تواند از خریدار تقاضای پرداخت ثمن، قبض کالا یا ایفای دیگر تعهداتش را بنماید، مگر اینکه متوسل به طریق جبران خسارتی که منافی با این تقاضا است، شده باشد». یعنی در صورتی که فروشنده به یکی از ضمانت‌اجراهایی که منافی اجرای عین قرارداد است تمسک جوید، دیگر حق ندارد اجرای اجباری قرارداد را درخواست نماید (Schlechtriem, 1986: 438).

ماده ۶۲ کنوانسیون ضمن در نظر گرفتن نگرانی ابتدایی فروشنده در ارتباط با اجرای قرارداد، به وی حق می‌دهد هرگاه خریدار به اجرای تعهداتش در موعد مقرر اقدام نکند، از او تقاضای ایفای تعهداتش را نماید (کیایی، ۱۳۷۶: ۴۶۴). لازم به ذکر است در فرضی که فروشنده کالا را تسلیم خریدار نموده ولی او ثمن را نپرداخته است، درخواست اجرای اجباری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اما در فرضی که فروشنده هنوز مبیع را تسلیم نکرده است، الزام خریدار به قبض و پرداخت ثمن اهمیت کمتری دارد؛ زیرا برای فروشنده طرق دیگر جبران از جمله فروش مجدد مبیع و... وجود دارد (صفایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲۱). در صورتی که ثمن را دریافت نکرده باشد، او ترجیح می‌دهد که قرارداد را فسخ کند و برای دریافت خسارت اقامه دعوا نماید (Saidov, 2009: 198).

برخلاف حقوق ایران، در کنوانسیون، الزام خریدار نه تنها رجحانی بر سایر طرق جبران ندارد، بلکه با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو است (Lookofsky, 2000: 166). مطابق ماده ۲۸ کنوانسیون، این ضمانت‌اجرا برای دادگاه‌هایی که در نظام داخلی خود به اجبار به انجام عین تعهد در موارد مشابه حکم نمی‌دهند، لازم‌الاتباع نیست. ممکن است حق فروشنده برای



درخواست اجرای اجباری قرارداد با وظیفه‌اش مبنی بر کاهش خسارات منافات داشته باشد (Kimbel, 1999: 313). پروفیسور هانولد در این مورد یک مثال را بیان کرده‌اند: در این فرض فروشنده که تعهد به تولید و تسلیم کالای مشخصی را در مدتی معین نموده و خریدار از تحویل گرفتن اولین بخش کالای تولیدی خودداری می‌کند، فروشنده نباید به تولید کالاها ادامه دهد و می‌بایست با در اختیار قرار دادن کالا، الزام خریدار به قبض آن و پرداخت ثمن را تقاضا نماید. مسلماً در این فرض اصرار بیجا بر اجرای عین قرارداد با اصل رعایت حسن‌نیت هم منافات دارد (Honnold, 1999: 505).

۵-۲-۲) بازفروش (اثر فسخ)

ضمانت اجرای دیگری که در برابر امتناع متعهدله قابل تصور می‌باشد، این است که اگر این امتناع ادامه یابد طرف دیگر بتواند کالا را به فروش رساند؛ زیرا نگهداری نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد.

به موجب ماده ۶۲ کنوانسیون، فروشنده تعهد صریحی ندارد در مواردی که خریدار تعهداتش را انجام نداده قبل از درخواست اجرای عین قرارداد کالا را به دیگری بفروشد تا خسارتش را جبران کند. با این حال، این دیدگاه هم وجود دارد که اگر خریدار در قبض مبیع یا پرداخت ثمن تأخیر نامعقول نماید، فروشنده بتواند کالا را به دیگری بفروشد و خسارت خود را از این راه جبران کند (Schlechtriem & Schwenger, 2010: 679).

همچنین بند ۱ ماده ۸۸ کنوانسیون در خصوص بازفروش کالا مقرر می‌دارد: «چنانچه طرف دیگر در قبض یا در پرداخت ثمن یا هزینه‌های حفظ کالا به نحو غیرمعارف تأخیر ورزد، طرفی که طبق مواد ۸۵ یا ۸۶ ملزم به حفظ کالا است می‌تواند آن را به طرق متناسب بفروشد؛ مشروط به اینکه اخطار متعارفی مبنی بر قصد فروش، به طرف دیگر ارسال کرده باشد» (صفایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱۹).

مواردی که فروشنده حق بازفروش کالا را دارد، در بند ۱ ماده ۸۸ کنوانسیون و مواردی که مکلف به بازفروش کالا است، در بند ۲ ماده ۸۸ آمده است. به عبارتی بازفروش کالا در بند



اول، یک حق و در بند دوم، یک تکلیف است (اصغری آقمشهدی و زارعی، ۱۳۸۹: ۱۹۴؛ صفایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱۹).

با توجه به ماده ۸۸ کنوانسیون، حق فروشنده در بازفروش کالا در جایی مطرح می‌شود که خریدار تأخیر غیرمتعارف در قبض کالا، باز پس گیری آن و تأدیه ثمن و یا پرداخت هزینه - های نگهداری کالا کرده باشد (Honnlod, 1999: 609). بند ۲ ماده ۸۸ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هرگاه کالا در معرض فساد سریع باشد یا نگهداری آن مستلزم هزینه نامتعارف باشد، طرفی که مطابق با مواد ۸۵ یا ۸۶ ملزم به حفظ آن است، مکلف است جهت فروش آن اقدامات متعارفی را معمول دارد». با توجه به این بند، بازفروش ضروری کالا، در مواردی که کالا در معرض فساد سریع باشد و یا نگهداری آن مستلزم هزینه زیادی باشد مطرح می‌شود و بر شخصی که مکلف به نگهداری کالا است، تحمیل می‌شود (Zeller, 2007: 206). در صورتی که شخص نگهدارنده به این تکلیف خود عمل نکند، همین کافی است تا موجب مسئولیت او شود، زیرا عدم فروش مجدد کالا موجب خسارت به طرف دیگر شده است. از این رو، طرف دیگر حق مطالبه خسارت را خواهد داشت.

در پرونده‌ای که میان یک فروشنده بلژیکی و یک خریدار آلمانی در دادگاهی در بلژیک در خصوص فروش تعدادی میکسر بتن مطرح شد، خریدار مبلغی را به عنوان پیش پرداخت تعدادی از این دستگاه‌ها پرداخت نمود. با وجود این، فروشنده بارها به صورت کتبی از خریدار خواسته بود تعهداتش را انجام دهد. ولی خریدار مابقی دستگاه‌ها را تحویل نمی‌گرفت. فروشنده بعد از اینکه مجدداً از خریدار خواست که تعهداتش را اجرا کند و خریدار توجهی نکرد، کالاها را به شخص ثالثی فروخت و دعوا را علیه خریدار با این ادعا که او قرارداد را نقض کرده است مطرح و ادعای مطالبه خسارت کرد. دادگاه چنین حکم داد که خریدار به علت نقض تعهد قبض کالا به موجب ماده ۷۴ کنوانسیون ملزم به جبران خسارت فروشنده می‌باشد.

۵-۲-۳) الزام به جبران خسارات فروشنده

در کنوانسیون، هر یک از خریدار و فروشنده حقوق متعددی در مقابل نقض تعهدات طرف



مقابل در اختیار دارد. از جمله این حقوق درخواست جبران خسارت می‌باشد که در بند «ب» مواد ۴۶ و ۶۲ بیان گردیده و در مواد ۷۴ الی ۷۷ کنوانسیون، مقررات راجع به پرداخت خسارت آمده است.

بر طبق مقررات کنوانسیون، هرگاه عدم انجام تعهد از ناحیه یکی از طرفین قرارداد موجب خسارت به طرف دیگر شود، وی حق مطالبه خسارت را داشته و این حق جدای از سایر طرق جبران نظیر اجرای اجباری و فسخ قرارداد می‌باشد (Butler & Schlechtriem, 2009: 220). بنابراین، بند ۲ ماده ۴۵ این نظر را که فروشنده یا خریدار ملزم به انتخاب میان مطالبه خسارت یا یکی از طرق جبرانی نقض قرارداد باشد، رد می‌کند (Lookofsky, 2000: 116).

برخلاف اجرای عین تعهد و فسخ قرارداد که مطالبه توأم آن‌ها در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا امکان‌پذیر نمی‌باشد، مطالبه خسارت می‌تواند در کنار سایر ضمانت‌اجراهای ناشی از نقض توسط زیان‌دیده درخواست گردد (Honnold, 1999: 302). حسب بند ۲ ماده ۶۱ کنوانسیون، خسارت باید ضررهای وارده را جبران نموده و متضرر را در وضعیتی قرار دهد که اگر قرارداد اجرا می‌شد در آن وضعیت قرار می‌داشت (Honnold, 1999: 510; Saidov, 2009: 112). مواد ۴۷ و ۶۳ با وجود اینکه اعطای مهلت اضافی را مانع هرگونه حقوق در دسترس، از قبیل اجرای عین تعهد و حق فسخ می‌داند، ولی اعطای این مهلت را مانع مطالبه خسارت ناشی از تأخیر در ایفای تعهد ندانسته است (Huber & Mullis, 2007: 278).

لازم به ذکر است اختیار گزینش هرکدام از ضمانت‌اجراهای مقرر در کنوانسیون در صورتی برای فروشنده وجود دارد که با یکدیگر مغایرت نداشته باشند (Saidov, 2009: 237; Gotanda, 2009: 10). به عنوان مثال، یک فروشنده آلمانی فاکتور مربوط به ده پروتز آکوستیک را برای یک خریدار ایتالیایی که قبلاً تمایل خود را برای خرید آن‌ها ابراز کرده بود، ارسال کرد اما خریدار از قبض آن خودداری نمود. پس از دریافت اخطاریه مهلت برای قبض، خریدار به فروشنده اطلاع داد که دیگر قصد خرید کالا را ندارد و از این رو فروشنده ادعای خسارت کرد. دادگاه حکم داد خریدار به دلیل عدم قبض کالا از محل کار فروشنده (آلمان)، نقض عهد نموده است و با وجود اعطای مهلت اضافی جهت انجام تعهد توسط فروشنده، حکم



به جبران خسارت فروشنده داد (www.unilex.info).

۵-۲-۴) فسخ

یکی از ضمانت‌اجراهایی که در کنوانسیون برای نقض تعهدات خریدار پیش‌بینی شده است، حق فسخ فروشنده در صورت امتناع یا تأخیر خریدار از قبض مبیع می‌باشد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که در صورت عدم قبض کالا از سوی خریدار، آیا فروشنده بدو حق فسخ قرارداد را خواهد داشت؟

از آنجایی که در عرصه تجارت بین الملل، فسخ به ویژه پس از تسلیم کالا و پرداخت ثمن، پیامدهای نامطلوب فراوانی برای طرف نقض‌کننده تعهد از جهت تحمیل هزینه‌های حمل، انبارداری و امثال آن در پی دارد و از طرفی توسعه و پیشرفت تجارت اقتضا دارد که حتی‌المقدور قرارداد اجرا شود، طبیعی است که این ضمانت‌اجرا محدود به اسباب و شرایط مشخص باشد.

در کنوانسیون، حق فسخ یک ضمانت‌اجرای عام در مقابل عدم انجام تعهد است. به موجب بند «الف» ماده ۴۹ و بند «الف» ماده ۶۴، هرگاه نقض عهد فروشنده و یا خریدار، نقض عهد اساسی باشد، طرف مقابل حق فسخ خواهد داشت (Honold, 1999: 380)، در غیر این صورت متعهدله زمانی می‌تواند قرارداد را فسخ کند که متعهد فرصت اضافه و معقولی برای انجام تعهد تعیین و اعلام کند. هرگاه متعهد در ظرف مهلت تعیین‌شده به تعهدات خود عمل نکند و یا اعلام کند که به تعهد خود عمل نخواهد کرد، متعهدله حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.

برخلاف حقوق ایران، در کنوانسیون وین بر طبق مواد ۵۱ و ۷۳ حق فسخ قرارداد ممکن است نسبت به جزء قرارداد نیز تحقق پیدا کند (Zeller, 2007: 112; Ferrari, 2006: 494). از جمله اینکه فروشنده تنها در صورتی می‌تواند قرارداد را فسخ اعلام کند که این کار را پیش از وقوف به انجام تعهد کرده باشد (Huber & Mullis, 2007: 241). همچنین صرف تأخیر در قبض کالا اصولاً موجب حق فسخ نیست، مگر آنکه فروشنده در قبض به موقع خریدار نفع ویژه‌ای داشته باشد یا خودداری وی از قبض کالا عمدی باشد که در این صورت می‌تواند



نقض اساسی محسوب شود (Ferrari, 2006: 504).

مطابق مقررات کنوانسیون، صرف اعلام فسخ توسط فروشنده، کفایت می‌کند و در هیچ‌یک از مواد مربوطه از جمله مواد ۲۶، ۴۹ و ۶۴ اشاره‌ای به لزوم مرجعه به دادگاه یا داوری و صدور رأی بر فسخ پیش‌بینی نشده است. البته در صورت اعتراض طرف مقابل، دادگاه ممکن است فسخ را تأیید یا در صورت پذیرش اعتراض و احراز عدم نقض تعهد، فسخ را بی‌اعتبار اعلام کرده و کسی که تصمیم اشتباه گرفته است را ملزم به جبران خسارت نماید.

در پرونده‌ای که در دادگاه داوری تجاری بین‌المللی روسیه مورد رسیدگی قرار گرفته است، یک فروشنده روسی قراردادی را با یک خریدار آلمانی منعقد نمود و اختلاف ناشی از عدم پرداخت ثمن و عدم قبض کالا بود. خریدار ادعا می‌کند که چون کالاهای تسلیم‌شده از نظر کیفیت مطابق قرارداد نیست، از پذیرش کالا و پرداخت ثمن خودداری نموده است و فروشنده دعوای فسخ و جبران خسارت را مطرح می‌کند. دادگاه روسیه حکم می‌دهد با توجه به اینکه فروشنده ثابت کرده که تعهداتش را در خصوص تسلیم کالا به درستی انجام داده است و در مقابل خریدار مدرکی برای اثبات عدم انطباق کالا ارائه نکرده است، فروشنده می‌تواند به استناد مواد ۲۵ و ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون، قرارداد را فسخ کند (www.cisg.law.pace.edu). اما در مواردی که خریدار ثمن را پرداخت کرده است، فروشنده حق خودش را مبنی بر اعلام فسخ قرارداد از دست می‌دهد؛ مگر اینکه در صورت تأخیر در ایفای تعهد از طرف خریدار، پیش از وقوف به انجام تعهد، اعلام فسخ کند (بند ۲ ماده ۶۴).

۶. نتیجه‌گیری

در کنوانسیون، تعهد خریدار به قبض کالا به صراحت آمده و تعهدات فرعی متعددی نیز برای تسهیل آن تعیین شده است. در مقابل، در حقوق ایران تعهد خریدار به قبض، نصّ صریح ندارد و بیشتر از مواد دیگر و اصول کلی حقوقی و عرف قابل استنباط است و تعهدات فرعی تسهیل‌کننده نیز منصوص نیستند. تفاوت مهم دیگری بین ضمانت‌اجرای نقض تعهد خریدار به قبض مبیع در کنوانسیون وین و حقوق ایران در تنوع و ترتیب اولویت ضمانت‌اجراها است.



در صورت امتناع خریدار، اجرای اجباری در حقوق ایران ضمانت اجرای اصلی الزام به اجرای عین تعهد (قبض) است و به دو طریق پیش بینی شده است: مراجعه به حاکم که صرفاً برای سلب مسئولیت فروشنده (رفع ضمان معاوضی) است و ضمانت اجرای کارآمدی محسوب نمی‌شود، و الزام خریدار به قبض مبیع از طریق طرح دعوا در مراجع قضایی که تحت شمول ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی است. در قوانین ایران نص صریحی برای فسخ قرارداد به دلیل عدم اجرای تعهد در عقود معوّض وجود ندارد (جز در موارد خاص شروط ضمن عقد) و الزام به اجرای عین تعهد مقدم بر فسخ است.

کنوانسیون فسخ را تنها در صورت وقوع نقض اساسی مجاز می‌داند و با تحقق آن، فروشنده بلافاصله حق فسخ دارد بدون آنکه لزوماً ابتدا اجرای عین تعهد را بخواهد. این مفهوم «نقض اساسی» اما در حقوق ایران شناخته شده نیست. همچنین، برخلاف کنوانسیون که حق بازفروش کالا را در صورت تأخیر نامعقول خریدار در قبض به فروشنده می‌دهد، در حقوق ایران فروشنده پیش از فسخ معامله حق بازفروش ندارد، زیرا این عمل مصداق فروش مال غیر محسوب می‌شود. با این حال، هر دو، سه شیوه کلی ضمانت اجرا شامل اجرای اجباری عین تعهد، فسخ و پرداخت خسارت را به رسمیت می‌شناسند.

در کنوانسیون وین، تعهد خریدار به قبض کالا صراحتاً یک الزام اصلی شمرده شده و فروشنده در صورت تأخیر نامعقول خریدار حق بازفروش کالا را پیدا می‌کند. همچنین، فسخ قرارداد تنها با وقوع نقض اساسی تعهد میسر است و در این حالت، فروشنده مستقیماً حق فسخ پیدا می‌کند. ساختار کنوانسیون وین به واسطه شفافیت در تعریف تعهدات و ارائه ابزارهای مستقیم مدیریتی ریسک مانند بازفروش، حمایت مؤثرتر و مدرن‌تری را از فروشنده در برابر طولانی شدن وضعیت بلاتکلیفی قرارداد فراهم آورده است.



۷. منابع

۱-۷) منابع فارسی

الف) کتابها

۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی، جلد ۱، تهران: انتشارات اسلامی.
۲. باقری، احمد (۱۳۹۶). فقه مدنی عقود تملیکی: بیع و اجاره، تهران: انتشارات سمت.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۹). حقوق تعهدات، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. جلالی مهر، مائده (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تعهدات فروشنده و خریدار در حقوق ایران، انگلستان و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تهران: انتشارات نگاه بینه.
۵. حائری (شاه‌باغ)، سید علی (۱۳۸۲). شرح قانون مدنی، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
۶. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳). حقوق حاکم بر اجرای احکام مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). کتاب البیع، جلد ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. داراب‌پور، مهرباب (۱۳۹۲). هجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان: تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، جلد ۱، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۹. رسوق، محسن و محسن اسماعیلی (۱۳۹۰). تسلیم مبیع و ثمن و آثار آن در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. رنجبر، مسعودرضا (۱۳۹۱). تعیین خسارات ناشی از نقض قرارداد، تهران: انتشارات میزان.
۱۱. شهیدی، مهدی (۱۳۹۰). آثار قراردادها و تعهدات، تهران: انتشارات مجد.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۴۰۲). اجرای احکام مدنی: بایسته‌ها، تهران: انتشارات دراک.
۱۳. صفار، محمدجواد (۱۳۸۹). قبض و اثر آن در عقود، تهران: انتشارات جنگل.
۱۴. صفایی، سید حسین (۱۳۹۱). قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات میزان.
۱۵. صفایی، سید حسین (۱۳۸۷). حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران: انتشارات میزان.



۱۶. صفایی، سید حسین، عادل، مرتضی، کاظمی، محمود و اکبر میرزانژاد (۱۳۹۲). حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۷). حقوق مدنی، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. علامه حائری، علی (۱۳۷۹). آثار قبض، تهران: انتشارات تابان.
۱۹. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۸). اصول قراردادهای و تعهدات، تهران: انتشارات دادگستر.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). عقود معین (جلد ۱). تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادهای، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). حقوق مدنی: معاملات معوض - عقد تملیکی، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. کیایی، عبدالله (۱۳۷۶). التزامات فروشنده و خریدار قبل و بعد از تسلیم مورد معامله، تهران: انتشارات ققنوس.
۲۴. مهاجری، علی (۱۳۹۶). دانشنامه اجرای احکام مدنی، جلد ۱، تهران: انتشارات فکر سازان.
۲۵. موسوی، سید عباس (۱۴۰۳). اجرای احکام مدنی: مبانی، شرایط و ترتیبات کلی اجرا، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.

ب) پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها

۲۶. آقائی، عبدالمجید (۱۳۷۸). تعهدات عرفی فروشنده و مشتری، رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۲۷. بیگزاده اروق، صفر (۱۳۷۶). آثار قبض در بیع، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲۸. توسلی جهرمی، منوچهر (۱۳۷۴). تکمیل قرارداد با قوانین تکمیلی و عرف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران.



۲۹. خدری، صالح (۱۳۸۰). عرف و نقش آن در قراردادهای خصوصی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران.
۳۰. خلیلی، مهدی (۱۳۷۷). تسلیم مبیع و احکام آن در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه و کنوانسیون بیع بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق، تهران.
۳۱. کیایی، عبدالله (۱۳۷۳). التزامات فروشنده و مشتری قبل و بعد از تسلیم مورد معامله، رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۳۲. مقدم، مقصود (۱۳۷۷). اجرای اجباری تعهدات ناشی از قرارداد در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق، تهران.
۳۳. نامدار، هانیه (۱۳۹۵). تعهدات بایع و مشتری بر اساس اینکوترمز ۲۰۱۰ و تطبیق آن با حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه قم، قم.
۳۴. نامدار، رسول (۱۴۰۱). مبانی، شرایط و آثار تسلیم تعهد به حاکم در فقه و حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۳۵. هدایتی، ابوالفضل (۱۳۹۲). فسخ قرارداد به علت عدم انجام تعهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان.

ج) مقالات

۳۶. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و رضا زارعی (۱۳۸۹). «حق بازفروش کالا (مطالعه تطبیقی)»، پژوهشنامه بازرگانی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، صص ۱۸۳-۲۰۷.
۳۷. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و پریناز جلیل‌پور (۱۳۹۰). «عدم اجرای تعهد مستند به عمل متعهدله و اثر آن بر مسئولیت قراردادی متعهد (مطالعه تطبیقی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا - وین ۱۹۸۰ - و حقوق ایران)»، پژوهشنامه بازرگانی، دوره ۱۶، شماره ۶۱،



صص ۱۸۹-۲۰۹.

۳۸. اصغری آقمشهدی، فخرالدین، ابهری، حمید، تقی‌پور درزی نقیبی، محمدحسین و محدثه تقی‌پوردرزی نقیبی (۱۳۹۷). «تأثیر عرف و عادت در تعیین تعهدات بایع در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۱-۳۰.

۳۹. امینی، منصور و سید رئوف شجاعی‌نژاد (۱۴۰۲). «مطالبه خسارت عدم اجرای تعهد قراردادی با وجود امکان اجرای عین تعهد در فقه امامیه و حقوق موضوعه»، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۷-۳۰.

۴۰. امینی، منصور (۱۳۹۲). «نقش عرف در تعیین مفاد قرارداد؛ تحلیل فقهی- حقوقی ماده ۳۵۶ قانون مدنی: اصل یا قاعده؟»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص ۳۶۳-۴۰۴.

۴۱. بادینی، حسن، تقی‌زاده، ابراهیم، علیدوستی شهرکی، ناصر و پانته‌آ پناهی اصائلو (۱۳۹۵). «تأثیر اصل جبران کامل خسارات در شیوه‌های عینی و انتزاعی ارزیابی خسارت در بیع بین‌المللی کالا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۱، صص ۱-۲۰.

۴۲. پارساپور، محمدباقر، کبیری شاه آباد، حمید و احسان قدیمی (۱۳۹۶). «بررسی خودداری از پذیرش اجرای قرارداد از سوی متعهدله در حقوق ایران و فقه امامیه با نگاهی به اصول حقوق قراردادهای اروپا و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۴، صص ۵۷-۸۲.

۴۳. تقریبی، ایرج (۱۳۵۴). «مسئولیت قراردادی یا خسارت ناشی از عدم انجام تعهد»، مجله کانون وکلای، شماره ۱۳۰، صص ۹۸-۱۱۳.

۴۴. ذبیحی، عاطفه و بهزاد پورسید (۱۴۰۲). «آثار امتناع از قبض موضوع حق در فقه و حقوق تطبیقی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۶، شماره ۱۰۳، صص ۳۶۳-۳۸۴.

۴۵. خورسندیان، محمدعلی و فرهاد محمدی بصیر (۱۳۹۶). «الزام به اجرای عین تعهدات قراردادی در حقوق ایران در مقایسه با اسناد نوین حقوق خصوصی»، فصلنامه دیدگاه‌های



- حقوق قضایی، دوره ۲۲، شماره ۷۹، صص ۶۷ - ۹۶.
۴۶. شعاریان، ابراهیم (۱۳۹۰). «تعهد همکاری متعهدله در اجرای قرارداد»، مجله علمی حقوق خصوصی، دوره ۸، شماره ۱۸، صص ۱۰۹ - ۱۳۸.
۴۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۷۸). «فسخ قرارداد در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد»، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۶ - ۴۸.
۴۸. صادقی نشاط، امیر (۱۳۸۸). «حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۹، شماره ۴، صص ۲۹۷ - ۳۱۴.
۴۹. مهتاب‌پور، محمدکاظم و افروز صمدی (۱۳۹۹). «تکالیف متعهدله در قرارداد»، حقوق فناوری‌های نوین، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۹۵ - ۲۲۰.

د) تقریرات درسی

۵۰. محمدی، پژمان (۱۳۹۶). تقریرات درس حقوق مدنی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید چمران اهواز.

۷-۱) منابع غیرفارسی

A) Books

51. Butler, P., & Schlecht rim, P. (2009). *UN law on international sale of goods*. Springer.
52. Honnold, J. O. (1999). *Uniform law for international sale under the 1980 United Nations Convention*, 3rd ed., Kluwer Law International.
53. Huber, P., & Mullis, A. (2007). *The CISG: A new textbook for students and practitioners*, Sellier European Law Publishers.
54. Lookofsky, J. (2004). *Understanding the CISG in the USA: A compact guide to the 1980 United Nations convention on contracts for the international sale of goods*, Kluwer Law International.
55. Neumann, T. (2012). *The duty to cooperate in international sales: The scope and role of article 80 CISG*, Sellier.
56. Schlecht Riem, P., & Schwenger, I. (Eds.). (2010). *Commentary on the UN convention on the international sale of goods (CISG)*, 3rd ed., Oxford University



Press.

B) Articles

57. Ferrari, F. (2006). "Fundamental breach of contract under the UN sale convention: 25 years of article 25 CISG", *Journal of Law and Commerce*, 22, 16–27.
58. Gotanda, J. (2009). "CISG: Calculation of damages under CISG articles 75 and 76", *Nordic Journal of Commercial Law*, 15, 14–27.
59. Kimbel, E. P. (1999). "Nachfrist notice and avoidance under the CISG", *Journal of Law and Commerce*, 8, 20–31.
60. Zeller, B. (2007). "The remedy of fundamental breach and the United Nations convention on the international sales of goods (CISG): A principle lacking certainty", *Vindobona Journal of International Law & Arbitration*, 11, 41–56.

C) Organizational/Web Sources

61. CISG Advisory Council. (2009). Opinion No. 8: Calculation of damages under CISG articles 75 and 76. Adopted 2009.
62. Pace University School of Law. (n.d.). *CISG database*. Retrieved October 17, 2025, from www.cisg.law.pace.edu
63. UNILEX. (n.d.). *International commercial law database*. Retrieved October 17, 2025, from <https://www.unilex.info>

[In Persian]:

A) Books

64. Allameh Haeri, A. (2000). *Effects of possession (Qabz)*. Tehran: Taban Publications.
65. Bagheri, A. (2017). *Civil jurisprudence of proprietary contracts: Sale – lease*. Tehran: SAMT Publications.
66. Darabpour, M. (2013). *Eighteen jurists from leading universities: Commentary on international sale of goods law* (Vol. 1). Tehran: Ganj-e Danesh Library Publications.
67. Emami, S. H. (1998). *Civil law* (Vol. 1). Tehran: Islamiyah Publications.
68. Ghasemzadeh, S. M. (2009). *Principles of contracts and obligations*. Tehran:



- Dadgostar Publications.
69. Haeri (Shah Bagh), S. A. (2003). *Commentary on the Civil Code* (Vol. 1). Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
 70. Jafari Langeroudi, M. J. (1990). *Law of obligations* (Vol. 1). Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
 71. Jalali Mehr, M. (2015). *A comparative study of the obligations of the seller and buyer in Iranian law, English law, and the CISG*. Tehran: Negah-e Beyneh Publications.
 72. Katouzian, N. (2004). *General rules of contracts* (Vol. 4). Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar Publications.
 73. Katouzian, N. (2008). *Civil law: Commutative transactions – proprietary contract* (Vol. 1). Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar Publications.
 74. Katouzian, N. (1992). *Specific contracts (Aghd-e Moayyan)* (Vol. 1). Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
 75. Kiaei, A. (1997). *Obligations of the seller and buyer before and after delivery of the subject matter*. Tehran: Ghoqhnoos Publications.
 76. Khodabakhshi, A. (2014). *The governing law of civil judgment enforcement*. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar Publications.
 77. Khomeini, R. (2010). *Kitab al-Bay (The book of sale)* (Vol. 3). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
 78. Mohajeri, A. (2017). *Encyclopedia of enforcement of civil judgments* (Vol. 1). Tehran: Fekr Sazan Publications.
 79. Mousavi, S. A. (2024). *Execution of civil judgments: Foundations, conditions, and general procedures* (Vol. 1). Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
 80. Rasouq, M., & Esmaeili, M. (2011). *Delivery of goods and price and its effects under the CISG*. Tehran: Imam Sadiq University Press.
 81. Ranjbar, M. R. (2008). *Assessment of damages arising from breach of contract*. Tehran: Mizan Publications.
 82. Ranjbar, M. R. (2012). *Determination of damages arising from breach of contract*. Tehran: Mizan Publications.
 83. Safar, M. J. (2010). *Possession (Qabz) and its effects in contracts*. Tehran: Jangal Publications.



84. Safaei, S. H. (2012). *General rules of contracts*. Tehran: Mizan Publications.
85. Safaei, S. H. (2008). *Civil law and comparative law*. Tehran: Mizan Publications.
86. Safaei, S. H., Adel, M., Kazemi, M., & Mirzanezhad, A. (2013). *International sale law: A comparative study*. Tehran: University of Tehran Press.
87. Shahidi, M. (2011). *Effects of contracts and obligations*. Tehran: Majd Publications.
88. Shams, A. (2023). *Execution of civil judgments: Essentials*. Tehran: Derak Publications.
89. Taheri, H. (2008). *Civil law* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office.

B) Thesis

90. Aghaei, A. M. (1999). **Customary obligations of the seller and buyer** [Doctoral dissertation, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University].
91. Bigzadeh Arogh, S. (1997). **The effects of possession (Qabz) in sale** [Master's thesis, Faculty of Law, Shahid Beheshti University].
92. Tavassoli Jahromi, M. (1995). **Completion of contracts through supplementary laws and customs** [Master's thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran].
93. Khalili, M. (1998). **Delivery of the sold property and its legal rules in Iranian law: A comparative study with French law and the CISG** [Integrated Master's thesis, Faculty of Islamic Studies, Imam Sadiq University].
94. Khedri, S. (2001). **Custom and its role in private contracts** [Master's thesis, Faculty of Humanities, University of Tehran].
95. Kiaei, A. (1994). **Obligations of the seller and buyer before and after delivery of the subject matter** [Doctoral dissertation, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University].
96. Moghaddam, M. (1998). **Specific performance of contractual obligations in Iranian law: A comparative study with French law** [Master's thesis, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq University].
97. Namdar, H. (2016). **Seller's and buyer's obligations under Incoterms 2010 and their comparison with Iranian law** [Master's thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Qom].



98. Namdar, R. (2022). **Foundations, conditions, and effects of delivering obligations to the judge in Islamic jurisprudence and Iranian law** [Master's thesis, Faculty of Law, Tarbiat Modares University].
99. Hedayati, A. (2013). **Termination of contract due to non-performance of obligation** [Master's thesis, Faculty of Humanities, University of Kashan].
100. Kiaei, A. (1994). **Obligations of the seller and buyer before and after delivery of the subject matter** [Doctoral dissertation, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University].

C) Articles

101. Amini, M. (2013). "The role of custom in determining the content of contracts: A juristic-legal analysis of Article 356 of the Iranian Civil Code – Principle or rule?", *Legal Research Journal of Shahid Beheshti University*, 16(62), 363–404.
102. Asghari Aghmashhadi, F., & Zarei, R. (2010). "The right of resale of goods: A comparative study", *Business Research Quarterly*, (57), 183–207.
103. Asghari Aghmashhadi, F., & Jalilpour, P. N. (2011). Non-performance of obligation caused by the obligee's act and its effect on contractual liability of the obligor: A comparative study in CISG (1980) and Iranian law", *Business Research Quarterly*, 16(61), 189–209.
104. Asghari Aghmashhadi, F., & Zarei, R. (2010). "The right of resale of goods: A comparative study", *Business Research Quarterly*, 15(57), 183–207.
105. Asghari Aghmashhadi, F., Abhari, H., Taghipour, M. H., & Taghipour Darzi Naqibi, M. (2018). "The impact of trade usages and customs on determining the seller's obligations under the 1980 CISG: A comparative study with Iranian law", *Comparative Legal Studies Quarterly*, 22(2), 1–30.
106. Badini, H., Taghizadeh, E., Alidousti, N., & Panahi, P. (2017). "The impact of the principle of full compensation on concrete and abstract methods of damage assessment in the international sale of goods", *Legal Research Journal*, 20(3), 40–58.
107. Khorsandian, M. A., & Mohammadi Basir, F. (2017). "Specific performance of contractual obligations in Iranian law compared to modern private law instruments", *Judicial Legal Perspectives Biannual*, 22(79), 67–96.



108. Mahtabpour, M. K., & Samadi, A. (2020). "Duties of the obligee in contracts", *Journal of Contract Law and New Technologies*, (1), 195–220.
109. Parsapour, M. B., Ghadimi, E., & Kabiri, H. (2017). "The refusal of performance acceptance by the obligee in Iranian law and Shi'a jurisprudence: A comparative view with PECL and CISG", *Comparative Legal Studies Journal*, Tarbiat Modares University, (4), 58–81.
110. Sadeghi Neshat, A. (2009). "The right to terminate a contract despite the possibility of specific performance in Iranian law", *Law Quarterly*, (14), 297–314.
111. Sheiravi, A. (1999). "Contract termination due to obligor's refusal to perform the obligation", *Qom Higher Education Complex Journal*, 1(1), 26–48.
112. Shoarian, E. (2011). "The obligee's duty to cooperate in contract performance", *Private Law Research Journal*, (81), 109–138.
113. Shojaeinejad, S. R., & Amini, M. (2023). "Claim for damages arising from non-performance of a contractual obligation despite the possibility of specific performance in Imamiyyah jurisprudence and Iranian law", *Quarterly Journal of Economic Jurisprudence Studies*, 5(3), 17–30.
114. Taghribi, I. (1975). "Contractual liability or damages arising from non-performance of obligations", *Bar Association Journal*, (30), 13–28.
115. Zabihi, A., & Pourseyed, B. (2023). "Effects of refusal to take delivery of the subject matter in Islamic jurisprudence and comparative law", *Legal Research Quarterly*, 26(103), 363–384.

D) Pamphlet

116. Mohammadi, P. (2017). Lecture notes on civil law [Lecture notes, Faculty of Law, Shahid Chamran University of Ahvaz].